

درباره ی انقلاب ما

(به مناسبت یادداشت های ن. سوخاتف)

۱

در این روزها یادداشت های سوخاتف را در باره ی انقلاب ورق می زدم. به ویژه خشک مغزی دموکرات های خرده بورژوازی ما و نیز کلیه ی قهرمانان انترناسیونال دوم به چشم می زند. این ها صرف نظر از این که فوق العاده ترسو هستند و حتی بهترینشان وقتی صحبت از کوچک ترین انحراف از نمونه ی آلمانی در میان باشد غذایی غیر از قیود و شرایط ندارند، صرف نظر از این خاصیت کلیه ی دموکرات های خرده بورژوا، که در سراسر انقلاب به حد کافی آن را بروز داده اند، تقلید برده وار آن ها از گذشته به چشم می زند.

همه ی آن ها خود را مارکسیست می نامند ولی مارکسیزم را به طور غیرقابل تحملی خشک مغزانه درک می کنند. نکته ی قطعی را در مارکسیزم، که همانا دیالکتیک انقلابی آن است، بهیچوجه نفهمیده اند. حتی رهنمودهای مستقیم مارکس داور بر این که در لحظات انقلاب حداکثر نرمش لازم است برای آن ها مطلقاً غیرمفهوم مانده و حتی مثلاً رهنمودهای مارکس را در مکاتباتی که به خاطر دارم به سال ۱۸۵۶ مربوط است و در آن مارکس اظهار امید کرده است که جنگ دهقانی در آلمان، که می تواند وضع انقلابی پدید آورد، با جنبش کارگری پیوند یابد. مشاهده نکرده اند، و حتی این رهنمود

مستقیم را مسکوت می گذارند و همانند گربه ای که در حول و حوش کاسه ی آتش داغی بگردد، در حول و حوش آن می چرخند. آن ها در کلیه ی رفتارشان خود را اصلاح طلبان ترسونی نشان می دهند که می ترسند از بورژوازی حتی انحراف جویند تا چه رسد که با وی بگسلند و در عین حال ترسویی خود را در پرده ی گستاخانه ترین لفاظی ها و لافزنی ها مستور می دارند. ولی حتی از لحاظ صرفاً تنوریک هم عجز کامل همه ی آن ها برای درک ملاحظات زیرین مارکسیزم نمایان است. آن ها تا کنون راه معین تکامل سرمایه داری و دموکراسی بورژوازی را در اروپای باختری مشاهده کرده اند، ولی نمی توانند حتی تصور این را بکنند که این راه را فقط در صورتی می توان سرمشق *mutatis mutandis** قرار داد که در آن برخی تصحیحات (که از نقطه نظر جریان کل تاریخ جهان به کلی ناچیز است) به عمل آید.

اولاً- انقلاب ناشی از نخستین جنگ امپریالیستی جهانی. در چنین انقلابی می بایست صفات نوین یا صفاتی که همانا بر اثر جنگ تغییر شکل یافته بروز کند، زیرا در جهان هرگز چنین جنگی در چنین اوضاع و احوالی روی نداده بوده است. تا کنون ما مشاهده می کنیم که بورژوازی غنی ترین کشورها نمی تواند پس از این جنگ مناسبات «نورمال» بورژوائی را روبراه کند و حال این که رفورمیست های ما، این خرده بورژواها، که خود را انقلابی وانمود می کنند، مناسبات نورمال بورژوائی را حد نهائی (که از آن نمی توان فراتر رفت) شمرده و می شمردند و ضمناً این «نورم» را هم فوق العاده قالبی و محدود درک می کنند.

* - با تغییرات مربوطه. ه. ت.

ثانیاً- آن ها به کلی از این اندیشه بیگانه اند که، با وجود قانونمندی کلی تکامل سراسر تاریخ جهان وجود مراحل جداگانه ای از تکامل که نماینده ی خود ویژگی شکل و یا ترتیب این تکامل است، نه تنها بهیچوجه نفی نمی شود بلکه برعکس مفروض است. مثلاً حتی به ذهن آنان نیز خطور نمی کند که به علت قرار داشتن روسیه در مرز بین کشورهای متمدن و کشورهای که این جنگ برای نخستین بار آن ها را به طور قطع به سوی تمدن می کشاند، یعنی همه ی کشورهای خاور زمین یا کشورهای غیر اروپائی، روسیه می توانست و می بایست خود ویژگی هائی از خود بروز دهد، که البته با مسیر عمومی تکامل جهانی مطابق است ولی انقلابش را از کلیه ی انقلاب های قبلی کشورهای اروپای باختری متمایز می گرداند و به تدریج که به کشورهای خاوری انتقال می یابد برخی تازگی های جزئی پدید می آورد.

مثلاً استدلالی که آن ها به هنگام تکامل سوسیال دموکراسی اروپای باختری ازبر کرده اند حاکی از آن که ما به حد سوسیالیزم رشد نیافته ایم، و چنان که برخی از آقایان «دانشمند» آن ها بیان می کنند، در محمل های عینی اقتصادی برای سوسیالیزم در کشور ما وجود ندارد، بی نهایت قالبی است. و به ذهن احدی نمی رسد از خود بپرسد که: آیا خلقی که با وضعی انقلابی، نظیر آن چه که به هنگام نخستین جنگ امپریالیستی پدید آمد رو به رو شده بود نمی توانست تحت تأثیر وضع چاره ناپذیر خود، به مبارزه ای دست زند که لاقلاً این شانس را تأمین نماید که وی شرایطی را، ولو چندان هم عادی نباشد برای رشد آتی تمدن خود فراهم سازد؟

«روسیه به آن اوج رشد نیروهای مولده که سوسیالیزم را ممکن می سازد نرسیده است». همه ی قهرمانان انترناسیونال دوم، و از آن جمله البته

سوخانف، این حکم را حقیقتاً ورد زبان خود ساخته اند. این حکم بلاتردید را آن ها هزار بار نشخوار می کنند و به نظرشان می رسد که برای قضاوت درباره ی انقلاب ما این حکمی است قطعی.

ولی چه باید کرد اگر خود ویژگی اوضاع، روسیه را اولاً در جنگ جهانی امپریالیستی وارد ساخت. که کلیه ی کشورهای متنفذ اروپای باختری در آن شرکت داشتند و تکامل وی را در آستان انقلاب های خاور زمین، که آغاز می گردد و هم اکنون قسماً آغاز شده، در شرایطی قرار داد که ما می توانستیم همانا آن پیوندی را بین «جنگ دهقانی» و جنبش کارگری عملی نمائیم. که آن را، به عنوان یکی از دورنماهای احتمالی «مارکسیستی» نظیر مارکس در سال ۱۸۵۶ در مورد پروس به یاد داشته بود؟

چه باید کرد اگر چاره ناپذیری اوضاع، قوای کارگران و دهقانان را ده برابر می کرد و بدین وسیله امکان انتقالی را متمایز با آن چه که در کلیه ی کشورهای دیگر اروپای باختری وجود داشت برای ایجاد محمل های اساسی تمدن جهت ما فراهم می ساخت؟ آیا در نتیجه ی این امر مسیر عمومی تکامل تاریخ جهان تغییر یافته است؟ آیا در نتیجه ی این امر تناسب اساسی طبقات اساسی در هر کشوری، که به مسیر عمومی تاریخ جهان کشیده می شود و شده است، تغییر نموده است؟

اگر برای ایجاد سوسیالیزم سطح معینی از فرهنگ لازم است (گرچه کسی نمی تواند بگوید این «سطح» معین «فرهنگ» کدام است زیرا در کشورهای اروپای باختری این سطح متفاوت است) پس چرا ما نباید ابتدا از طریق انقلابی محمل های این سطح معین را بدست آوریم و سپس بر بنیاد حکومت

کارگری و دهقانی و نظام شوروی برای رسیدن به خلق های دیگر به حرکت درآئیم.

۱۶ ژانویه سال ۱۹۲۳

۲

شما می گویید برای ایجاد سوسیالیزم تمدن لازم است. بسیار خوب. پس چرا ما نمی بایست ابتدا محمل هائی از تمدن نظیر طرد ملاکین و طرد سرمایه داران روسیه را در کشور خود عملی کنیم و سپس حرکت به جانب سوسیالیزم را آغاز نمائیم؟ در کدام کتابی خوانده اید که چنین تغییر شکل عادی تاریخی امری است غیرمجاز و یا غیرممکن؟

به خاطر دارم که ناپلئون نوشته است: «**On s engage et puis::: on voit**»، معنای آزاد آن چنین است: «ابتدا باید درگیر یک نبرد جدی شد و سپس دید که چه باید کرد». ما هم ابتدا در اکتبر ۱۹۱۷ درگیر یک نبرد جدی شدیم و سپس جزئیات تکامل (از نقطه نظر تاریخ جهانی بدون شک این جزئیات است)، نظیر صلح برست یا نپ و غیره را مشاهده کردیم. و اکنون دیگر تردیدی نیست که ما در نکات عمده پیروز شده ایم.

سوخاتف های ما و به طریق اولی سوسیال دموکرات هائی که در سمت راست آن ها ایستاده اند حتی در خواب هم نمی بینند که اصولاً انقلاب ها را جز بدین نحو نمی توان عملی کرد. خرده بورژواهای اروپائی ما حتی در خواب هم نمی بینند که انقلاب های آتی در کشورهای خاور، که نفوس آن به مراتب بیش تر است و تنوع شرایط اجتماعی آن به مراتب زیادتر است، مختصاتی بلاتردید بیش از انقلاب روس به آن ها عرضه خواهند داشت.

حرفی نیست که درس نامه ای که به شیوه ی کائوتسکی نوشته شده برای زمان خود چیز بسیار مفیدی بوده است. ولی به هر جهت دیگر وقت آن است که از این فکر صرف نظر کنیم که گویا این درس نامه کلیه ی شکل های تکامل تاریخ بعدی جهان را پیش بینی کرده است. کسانی را که چنین می اندیشند به جا است که صاف و ساده احمق اعلام داریم.

۱۷ ژانویه ۱۹۲۳

نخستین بار در تاریخ ۳۰ ماه مه سال ۱۹۲۳ در شماره ی ۱۱۷ روزنامه ی «پراودا» به امضای ن. لنین به چاپ رسید.

منبع: منتخب آثار تک جلدی لنین، صفحه ۸۶۷

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵